

منطقه ای بکر که گویی زمان در آن متوقف شده بود و چقدر دوست داشتیم آنجا بمانیم؛ در زمانی که نمی گذشت. به داخل برج گلی برویم که اتاق نشیمن آن چهار یا پنج متکای خورد با کتری و چند استکان چای و سفره نان و انگوری که همیشه در کنجی جاداشت. اگر تنها برج گلی باقیمانده از باغ انگوری را کور نکرده بودند، بی شک به داخل آن می رفتیم و دقایقی را در زمان معلق می ماندیم و کیف می کردیم از سادگی آدم هایی که هرگز به چشم ندیدیمشان.

مریم قاسمی - یک جور سفر به زمان بود؛ نه آر تیست فیلم های تخیلی می خواست به آینده و گذشته برود و نه ماشین زمانی در کار بود. تنها به محله ای قدیمی رفتیم. آن هم در یک روز تابستانی دل انگیز که هوای گرم و خشک شهر دل آدم را برای خوردن میوه های تر و تازه به هوس می انداخت. اهالی ما را از ساختمان های بلند و امروزی عبور دادند و به خانه ای بردند در تورج ۱۳ که انتهایش یک در دولت فلزی، تنها راه ورود به دنیای غریب، در زمانی دیگر بود. در راه که گشودیم تکه ای بکر و دست نخورده از باغ انگوری از ده ها سال پیش با بر جا مانده بود. دلمان هری ریخت وقتی انگار ۱۰۰ سال پیش راه به چشم می دیدیم آن هم در زمانه ای که زمان جلوتر از خودش پیش می رود. انگار به زمان دیگری سفر کرده بودیم وقتی تصور کردیم ۱۰۰ سال پیش بیشتر یا کمتر، صاحب این باغ چطور می نشست پای «جوب میم» ها و به قول اهالی «انگور ها را از هم وامی کرده»؛ همینطور وقتی که شنیده ایمان از میوه چین ها با دستمال سرهایی که روی پیشانی داشتند و عرق گیرهایی که تن کرده بودند نقاشی می شد در ذهنمان!

تکه بر جای مانده از باغ انگوری که رها شده است

تنها بخش بر جای مانده از باغ انگوری که به خانه ای در تورج ۱۳ وصل شده، بهترین بهانه برای یادکردن از باغ انگوری است که تا حدود ۴۰ سال پیش، سرتاسر محدوده تورج و کلاهدوز و تکتیم و آبکوه و حتی بخش هایی از ابوطالب را گرفته بود. این قطعه، بازمانده باغ خشکیده ای است با میم هایی که حالا تنها چند شاخه پیچ و تاب خورده در هم بدون برگ از آن باقی مانده است. اگر چه که دو یا سه بوته کوچک میم به لطف باران گاه و بیگاه تابستان هنوز سبز است اما رمقی در ساقه هایشان نیست.

این باغ کوچک که تا کنون به خاطر بلا تکلیفی ورته به برج و ساختمان تبدیل نشده، جای درختان میوه را به بوته های خشک خار و علف های هرز داده و البته زباله هایی که گاه از در و دیوار این باغ به داخل پرتاب می شود! داخل باغ، خانه گلی قدیمی هم وجود دارد. خانه ای که تا همین چند سال پیش دو طبقه بوده ولی برای اینکه تکه های گل توی خانه همسایه نریزد، بخش بالایی آن را تخریب کرده اند. خانه گلی که به قول قدیمی های محل، روزگاری در آنجا بر و بیابوده، مالک اصلی این زمین و زمین های اطراف که به خاطر خیابان کشی از هم جدا افتاده اند خیلی وقت ها در همین خانه کوچک مدور می مانده تا باغش را سر و سامان دهد. همسر مالک هم به همراه پسرش خیلی به اینجا سر می زدند. بانویی که حدود ۴۰ سال پیش نزدیک به ۸۰ سال داشته و روزهای زیادی را به همراه پسرش در این خانه گلی می مانده. آنطور که اهالی می گویند شاید عمر این خانه گلی به ۱۰۰ سال برسد و حتی بیشتر. چنانکه یکی از اولین ساکنان خیابان تورج می گوید: آن زمان برج های گلی دو طبقه بودند. طبقه پایین آن که چند متر پایین تر از زمین قرار داشت به عنوان انباری استفاده می شد اما طبقه بالایی آن نشیمن گاه بوده. جایی برای استراحت، خوردن لقمه ای نان و انگور و خواب. آن زمان اگر می شد از بالا، باغ انگوری را دید از این برج های گلی کم نبود. هر مالک در قطعه ای از باغش یک برج گلی ساخته بود برای خودش یا نگهبان باغش.

حالا تنها بازمانده باغ انگوری کاملاً رها شده است چرا که در انتظار توافق وارثان برای ساخت و ساز به سر می برد. کسی آنجا را آبیاری نمی کند چون در این صورت میلیون ها تومان پول آب ماهیانه را کسی پرداخت نخواهد کرد. بانویی که در حال حاضر در همین ملک زندگی می کند در این باره می گوید: این باغ رها شده است و کسی نمی تواند به آن رسیدگی کند چون غیر از هزینه زیاد، انرژی فراوانی هم می خواهد. مثلاً اگر قرار باشد اینجا را آبیاری کنیم میلیون ها تومان پول آب بر ایمان می آید برای همین کسی کاری به این باغ ندارد. همین چند تا میم سبز هم با آب باران سبز مانده اند. حالا این قطعه باغ با برج گلی که طبقه بالایی آن را تخریب کرده اند تنها نشانه از هویت قدیمی محله تورج است. نشانه ای که بهانه مان شد تا بیشتر درباره باغ انگوری بدانیم.

خانه گلی شاید ۱۰۰ ساله، تنها قطعه باقیمانده از باغ انگوری، هویت تورج را نمایان کرده است

برج «انگوری»

